

الحمد لله الذي سخر القلم و اظهر منه من البيان ما لا يعلم الا من ايده الله بأمر

من عنده ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۴۰

۱۵۲

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذي سخر القلم و اظهر منه من البيان ما لا يعلم الا من ايده الله بأمر من عنده انه هو المقتدر المختار و الصلوة و السلام على انبيائه و رسله و صفوته و على الذي زين به بطراز اسمائه و صفاته و جعله خاتماً لأنبياؤه و على آله و اصحابه الذين تمسكوا بعهدده و ميثاقه

و بعد روى لذكر كم الفداء دستخطهای متعدده آنحضرت چشم را نور و قوه بیانیه را تأیید نمود لله الحمد على ما انعم علينا من مائدة المحبة و الوداد انه لمولى العباد و الهادی الى الرشاد ولكن بعد از قرائت و اطلاع حزن بی اندازه حاصل چه که مشعر بود بر حزن آنحضرت و همچنین سایر دوستان

اما در فقره حرکت از آن ارض یومی از ایام قبل از ذکر بعضی اخبارات فرمودند باید اصحاب آن ارض با کمال اتفاق و اتحاد و حکمت رفتار نمایند و الا مابین فتنه احداث شود و این لدی الله محبوب نه انتهی لازال اینکله استماع شد که میفرمایند آفاق بنور اتفاق روشن و منیر گردد و بعد از ورود مخدوم مکرم جناب ناظر علیه سلام الله استفسار از احوالات دوستان آن ارض شد ذکر نمودند بعضی اگر اذن داده شود اراده حرکت نموده اند بعد از عرض اینطلب در حضور فرمودند اگر بحکمت یعنی واحد او اثنین از نفوس بسمت عراق یا بطرف ایران توجه نمایند لدی المظلوم مقبول انتهی و بعد خبرهای غیر مرضیه رسید از جمله ابناء بهیچوجه تابع آباء نیستند و از جمله شنیده شد که ابن جناب آقا میرزا عبدالله بایشان بی احترامی نموده اینفقره سبب حزن اینعبد گشت و لکن بعد از ورود او در این ارض اینعبد بعض کلمات بر او القا نمود فی الحقیقه اظهار ندامت و طلب عفو و غفران نمود اینعبد بسیار از او رضایت حاصل کرد چه که بکمال میل

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

و محبت آنچه اظهار شد قبول نمود گویا لسان سرش باینکلمه ناطق باقی عمر ایستاده ام بغرامت انشاء الله عرایض خادم را فراموش نکنند و در نظر باشد و بعد خبر اختلافات دوستانهم مابین اصحاب این ارض انتشار یافت بعد از عرض اینمطالب تلقاء وجه فرمودند یا عبد حاضر اهل آن دیار بسیار متعصبند و از اینطائفه هم اطلاع ندارند شاید گمان مینمایند دوستان حق هم بمثابه اعجام دیگر مشغولند بکلمات نالایقه و سب و شتم نفوس معروفه جمیع اعجام را رافضی میدانند با علم بر اینفقره و عدم اطلاع از احوال دوستان اگر بر اموریکه سبب اختلاف مابین شده آگاه شوند البتّه اظهار ضغینه و بغضا نمایند و سبب فتنه شوند در اینصورت توقّف دوستان در آن ارض محبوب نه انتهی فی الحقیقه اگر آقایان آن ارض بحکمت و اتحاد و اتفاق تشبّث نمایند سبب اعلاء کلمه شود و کل آگاه شوند که این نفوس از قبیل اعجام مذکوره نبوده و نیستند ایشان بر اثر نور عدل مثنی مینمایند و بافق فضل ناظرند و ذکر آنحضرت در این فقره بهیچوجه در میان نبوده و حرفی از لسان مبارک استماع نشد جز اظهار عنایت و الطاف یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب و در مقامی هم بکلماتی تکلم فرمودند که عیناً آنکلمات را از قبل اینعبد نوشته ارسال داشت و جمیع اینفقرات فی الحقیقه متحد المعنی بوده و هست و بکمال عنایت باین بیانات نطق فرمودند خود ابن جناب مخدوم مکرم آقا میرزا عبدالله علیه سلام الله و عنایت بر ظهور عنایت و شفقت و فضل آگاهند بیان حضرت مقصود واضح و معلوم است چه که هر ذی شئی عرفش را ادراک مینماید از اوّل یوم ورود در سجن اعظم تا این حین این فانی از قلم و لسان حضرت مقصود روح ما سواه فداه جز عنایت و شفقت و مکرمت نسبت بآنحضرت نشنیده هر منصفی شهادت دهد و هر مسافری گواه و آگاهست و از ورای کل جمیع الواح شاهد و گواه اینتقال حال از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که امورات آن ارض را اصلاح فرماید یعنی نور اتفاق مابین ساطع گردد انشاء الله کل باعمال طیّبه و اقوالیکه سبب تهذیب نفوس غافله شود مزین گردند آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند چه هر فرزندی از دین الهی خارج شود البتّه برضای ابون و حقّ جلّ جلاله عمل نماید جمیع اعمال حسنه بنور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیّه کبری از هیچ منکری اجتناب نکند و بهیچ معروفی اقبال نماید آن الخادم بلسان عجزه و افتقاره یسأل الله بأن یؤید اولیائه و یجعلهم مطالع اعمال الحسنه و مشارق ما نزل فی کتابه من المعروف و الکلمه الطیّبه باری عرض اینفانی آنکه عنایت در باره دوستان آن ارض بوده و هست

در این حین که یوم ورود پوسته است اینعبد مشغول بتحریر نامه محبوب روحانی جناب آقا محمد مصطفی علیه بهاء الله الابهی رسید و حامل دستخط آنحضرت بود که بایشان ارسال داشته بودند و ایشانهم بسیار اظهار حزن فرموده بودند از اخبارات مذکوره فی الحقیقه حقّ با ایشانست بعد از عرض نامه ایشان فرمودند آنچه ما در باره جناب زین اراده نمودیم تا حال از لسان جاری نشده له ان یطمئنّ بفضل الله و عنایت و شفقت و رحمته و نسأله تعالی بأن یرزقه خیر الآخرة و الأولى اگر اینمظلوم در باره او امری اراده نماید البتّه بخود او ابلاغ میدارد دوستان آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسانند از برای کل میطلبیم آنچه را که لایق شأن ایشانست اگر گاهی از ایشان امری ظاهر شده که لایق شأن ایشان و امر نبوده و لکن بسیار بلایا هم در سبیل حقّ بر ایشان وارد گشته که جز حقّ بر آن آگاه نه از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه سبب علو و سمو امر و مقامات ایشانست اماء آن ارض را هم سلام برسانند و بذکر مظلوم مسرور دارند انتهی

و ذکر نفوسیکه فرموده بودند کل عرض شد و جمیع بذکر بدیع منیع فائز گشتند ذکر ابن مرفوع علی نور علیه عنایت الله فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند انا سألنا الله تعالی و نسأله ثمّ نسأله ان یغفر اولیائه الذین حبسوا و سجنوا فی ارض الطّاء و یطهرهم عن کلّ ما لا ینبغی لهم و یرزقهم خیر الآخرة و الأولى و یقدّر لهم ما ینبغی لجوده و کرمه انّه هو العزیز الوهاب انا نذکره و نذکر اخاه الذی سمی بزن العابدین و نوصیه بالعمل الخالص و بما انزله الله فی الکتاب انتهی

و اینکه در باره حضرت اسم الله جم علیه منکّل بهاء ابهاه مرقوم داشتند دستخط خود ایشان رسید یک کړه جواب ارسال شد و مبشّر بود عنایت و شفقت و فضل مجدد هم نامه ایشان رسید حال فرصت جواب نه انشاءالله از بعد امید عرض هست

ذکر تقسیم وجه را فرموده بودند بطراز قبول فائز فرمودند انشاءالله بغنای حقیقی و ظاهری فائز شده و میشوند

و اینکه در باره منتسبین جناب صفی علیه فضل الله و رحمته مرقوم داشتند عرض شد فرمودند ذکر ایشان نزد مظلوم بوده و انشاءالله الواح مخصوص ایشان ارسال میشود میهمان مسرور باشد نسأل الله بأن یوفّقهم و یوفّق اولیائهم کلّهم علی الاستقامه علی حبه انه علی کلّشیء قدير انتهى

ذکر جناب آقا محمد باقر علیه بهاء الله از اهل نر فرموده بودند تلقاء وجه عرض شد فرمودند الله الحمد بطراز عنایت مزینند و بذکر دوست یگنا ناطق انا نسأل الله بأن یقدّر له ما یجعله منجذباً مشتعللاً قائماً ناطقاً بالحکمة و البیان انتهى آنچه در باره ایشان از لسان مقصود جاری شده ظاهر و باهر خواهد شد انّ الخادم یسلم علی جنابه

ذکر جناب آقا محمد علیه سلام الله از اهل هم فرموده بودند بعد از عرض فرمودند توجه باین ارض در این ایام جایز نه بتجارت خود مشغول باشند و بذکر حقّ تعالی شأنه ناطق و بر خدمتش قائم و بمعروف عامل ضعف عباد و غفلت ایشان سبب محرومی دوستان گشته ولكن از حقّ میطلبیم در مکافات این محرومی خیر کثیر از برای ایشان مقدر فرماید اوست قادر و توانا انتهى

عرض جناب آقا میرزا عبدالوهاب باصغای محبوب فائز فرمودند انشاءالله ثابت و راسخ باشند بر آنچه عرض نموده اند طوبی لأیّیه الذی ما منعه شماتة الأعداء و لا ظلم الأشیاء زین هیکله بطراز العبودیة لله الحقّ و کان متمسکاً بالمعروف فیکلّ الأحوال این وهاب هم انشاءالله بمثابه آن وهاب موفق شود بر اعمال طیبه و اقوال لایقه انتهى

و ذکر جناب آقا ابوالقاسم از اهل نج بشرف اصغا فائز فرمودند یا زین لک ان تسأل الله بأن یوفّق عبادہ علی اداء حقوقه دنیا فانی عمرها قلیل در اینصورت هر نفسی موفق شود بر ادای آنچه بر او واجب شده البتّه اقرب بتقوی بوده و هست یا زین انا ذکرناه و بشّرناه و امرناه بما نزل فی کتاب الله ربّ العالمین بر کل فرض است عمل بما نزل فی کتاب الله جلّ جلاله سلام مظلوم را باو برسان و همچنین بدوستان آن ارض یعنی ارض ن و ج انشاءالله کل فائز شوند بآنچه که لدی الله محبوبست انتهى

ذکر جناب حبیب مکرم آقا سید محمد علی علیه بهاء الله را فرموده بودند عرض شد فرمودند باو سلام میرسانیم و از حقّ میطلبیم او را موفق فرماید بر آنچه خیر او در اوست لله الحمد حاضر شدند و فائز گشتند له ان یشکر الله فی اللیالی و الاّیام انتهى

و جناب آقا محمد جواد و آقا محمد صادق علیهما بهاء الله از اهل ن و ر ذکرشان در مقام بشرف اصغا فائز و اظهار عنایت مخصوص هر دو از افق شفقت ظاهر و باهر لله الحمد فائز شدند بآنچه که فضائلش محدود نشده مؤید گشتند بتوجه و اقبال

و عرفان و استقامت این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا مؤید فرماید و موفق دارد و ذکر مرفوع حضرت اسم الله الأصدق علیه منکّل بهاء ابهه از لسان مبارک جاری هنیئاً له و السلام علیکم ورحمة الله

عرضیکه لازم بود عرضش آنکه میرزا حسین بیک کذاب که دعوی محبت و اقبال مینمود و مال جمعی از اولیا را تلف نمود آن غاصب کاذب چیزها به آستانه نوشته و دوستان صادق بی اطلاع هر خائن کذاب را امین میدانند و اهل دین میشمردند باری آن کاذب بسزای خود رسید حال دوستان ملتفت باشند هر کاذبی را صادق ندانند بدل آن غیر مرحوم شخص دیگر وارد و این از نفوسی است که سالها در آستانه در سفارت بوده اگرچه در ظاهر اینفانی از احوال او آگاه نه و لکن در هر صورت در تفحص بوده و هست تا چیزی بدست آرد و بر مظلومین بتازد باید دوستان حق غافل نشوند و باظهار ایمان قناعت ننمایند بالمره امور دین را در اینصفحات از کل ستر نمایند چه که ضررش بشجره راجع ذکر و بیان در این اطراف جایز نه مکرر اینکلمه از لسان مبارک شنیده شد مجدّد غفلت ننمایند و خارج را از داخلین محسوب ندارند عجب است که حضرت اسم الله جمال هم گمان مینمودند که او از اهل ایمانست فی الحقیقه لیس العلم عند احد کله عند الله المهیمن القیوم یا محبوب فؤادی اگر اولیای حق بنصایح مشفقانه حضرت مقصود عمل مینمودند نظم کلیّه در امور ظاهر و باهر میگشت و بساط فرح و انبساط گسترده میشد و کل بکلمه رحم الله امرء عرف شأنه و مقامه ناظر میگشتند و در خضوع و خشوع از یکدیگر سبقت میگرفتند انسان بمثابه پولادی است که جوهرش مستور باشد بذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر بحال خود بماند زنگ مشتهیات نفس و هوی او را معدوم سازد در جمیع مقامات بیاناتی ظاهر که سبب حفظ و نجات و فلاح است از حقّ جلّ جلاله سائل که اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه امر فرموده انه علی کلشیء قدير و بالا جابة جدیر لا اله الا هو العليم الخبیر

دستخط دیگر آنحضرت که بتاریخ ۱۷ جمادی الأولى بود بساط قلب را انبساط بخشید و فرح لانهایه عطا فرمود اینکه مرقوم داشتند و اظهار تحیر فرمودند حسب الأمر باید آنحضرت در جمیع امور مترصد امر باشند یعنی امریکه مخصوص از قلم جاری شود والا گفتگو در عالم بسیار است و اکثر آن لایسمن و لایغنی بوده و هست

و اینکه در باره کتاب جناب آقا شاه ویردی علیه بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد فرمودند نعم ما عملت یا زین لعمری قد احزنتی حزنتک نسأل الله بأن یدله بفرح عظیم انتهی

در باره جناب ملا محمد علی علیه بهاء الله مرقوم فرمودند بعض الواح او از شطر ارض تاء ارسال شد انشاء الله مسرور باشند چه که در حین حرکت نظر بحکمت امانت او داده نشد لذا با کدورت تمام توجه بآن اشطار نمودند از حقّ سائل و آمل که عنایت فرماید و ایشانرا بما ینبغی فائز نماید و حزن را بسرور تبدیل فرماید

و اما جناب آقا سید ابراهیم مصلحت ایشان آنست که در هر ارضی توقف نمایند بکسبی مشغول شوند این ایام توجه باین ارض بهیچوجه جایز نه از حقّ جلّ جلاله میطلسم ایشانرا برضای خود مزین فرماید الأمر بیده و هو الغفور الکریم

در باره وصلت حبیب روحانی جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهاء الله و عنایت فرمودند نعم ما عمل انشاء الله مبارکست حسب الأمر تهنیت بفرمایند و از قبل خادم تکبیر برسانند

و اما در باره جناب آقا محمد حسن عليه بهاء الله و الطافه آنچه آنحضرت ذکر فرموده اند عرض شد فرمودند يا حسن عليك سلامی در هر حال سکون مقدم بر حرکت است و گاهی اسباب عکس مینماید یعنی اسباب سبب میشود که حرکت ترجیح مییابد حکم صریح اخرجوا از لسان ظاهر نه هر نفسی بروح و ریحان توقف نماید مقبول و یا بروح و ریحان خارج شود آنها مقبول الحمد لله بعنایت حق فائز بوده و هستید جمیع منتسبین خود را از لسان مظلوم تکبیر برسان انشاء الله مؤید باشید بر ذکر و ثنا و باعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع مقام گردد انتی تفصیل امور در توقف و خروج ذکر شد فی الحقیقه اولیای آن ارض باید در جمیع احوال مشورت نمایند و آنچه را آنحضرت قبول فرمایند بآن عامل شوند از حق میطلب اهل آن ارض را مزین فرماید بطرازیکه احدی را مجال گفتگو نماند اوست بر هر شیء قادر و توانا

و اینکه در باره جناب آقا علی اکبر عليه بهاء الله از اهل ک مرقوم داشتید و همچنین ذکر جناب میرزا بدیع عليه بهاء الله عرض شد فرمودند یا زین سمعنا ذکر البدیع و رأینا اقباله نسلم عليه من هذا المقام و نذکره بذکر جمیل و نسأله تعالی بآن یوقفه و یقدر له خیر ما نزل فی کتابه المبین و نذکر علی اکبر الذی فاز و زار البیت و تمسک بحبل الله المتین ولكن توجه باین ارض جایز نه انتی

و همچنین ذکر جناب آقا علی خرم آبادی نموده اند الله الحمد بذکر محبوب فائز شدند ولكن ملاقات جایز نه چه که اکثری از نفوس بغبار ضغینه و بغضا مشاهده میشوند از حق بخواهید کل را تأیید فرماید و از کوثر تقدیس کأسی عطا نماید عیون را حجابات نفس از مشاهده نور حقیقت منع نموده باوهم متمسک و بظنون متشبثند مقرری را که جز ذکر حق نبوده نسبت داده اند بآنچه که انسان از ذکرش شرم مینماید باری چندی قبل در جواب اهل بر و اطراف آن و همچنین مخصوص دوستان آن دیار الواح معین ولكن تا حال ارسال نشد و بعد الأمر بیده

و اینکه مرقوم داشتند که بعض از امور نظر بآنکه اینعبد مغایر میداند با احکام شرع لذا از ترک آن بعضی گله و شکایت دارند فرمودند یا زین حق جلّ جلاله در کتاب کریم ناس را بمعروف امر فرموده و از منکر نهی و از اوامر و احکام آنچه که سبب وصول و بلوغ انسانست بذروه علیا و افق اعلی نازل لذا آنجناب باید بکتاب الهی ناظر باشند و بآن عامل رد و قبول اهل ارض لاشیء صرفست قابل اعتنا نبوده و نیست طوبی لک و هنیئاً لک یشهد المظلوم باقبالک و عملک فی سبیل الله رب العالمین در اطاعت اوامر منزله در کتاب الهی اگر جمیع عالم مخالفت آنجناب نمایند ضرری نداشته و ندارد ان افرح بما نطق به المظلوم و کن من الشاکرین انتی

عرض آخر آنکه خدمت آقایان و دوستان آن ارض اینفانی سلام و تکبیر میرساند امیدوارم جمیع مزین شوند بآنچه سزاوار ایشانست ان الخادم یختم القول بذکر الله و یقول الحمد لله رب العالمین

خادم

فی ۲۰ جمادی الثانیة سنة ۱۳۰۱